

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

دکتر عزت الله مولائی نیا*

محمدامین مؤمنی**

چکیده

آیه: (وَ اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ) «شعراء/۲۱۴» یکی از مهمترین آیاتی است که، مأموریت رسول خدا (ص) را در مورد دین اسلام و انذارخویشان، همراه با تعیین جانشین، به منظور پایه گذاری آن، درنخستین هسته مرکزی اسلام درآغاز بعثت، بیان می کند. این، نخستین آیه ای است که درروزهای آغازین، پیامبر(ص) را به انذارخویشان نزدیک خود، دستور می دهد و با وجود فراگیر بودن انذار، به دلایلی، ازبستگان نزدیک وی، آغاز می شود. تفسیر درست آیه و اطلاع یابی ازاتفاقات پس از نزول آن، تأثیر مهمی درشناخت فرایند تعیین امام در آیین اسلام دارد؛ زیرا این آیه، با توجه به روایات قطعی و متواتر شأن نزول، که در آثارفریقین مطرح شده است، سندی قوی بر حقانیت اندیشه های تشیع در امامت امت اسلامی است. این روایات به روشنی نشان می دهد که امیر مؤمنان، تنها کسی بود که، درخواست پیامبر(ص) را به منظور جانشینی رسول خدا، پذیرفته است. لیکن با این وجود، روایات گوناگون ناهماهنگ و تفاسیر ناسازگاری در آثار تفسیری عامه به چشم می خورد که، اغراض سیاسی در به وجود آمدن آنها دخیل بوده و به منظور مقابله با خط امامت علوی ساخته و پرداخته شده اند و باید مورد نقد و بررسی قرار گرفته و روایت و تفسیر درست آیه تبیین شود. بنابراین، نوشتار حاضر، با بررسی دقیق آفاق نزول آیه انذار و مفهوم شناسی آن و نیز با نقد آراء تفسیری فریقین و روایات شأن نزول و بررسی مشترکات و مفترقات آن، در یک جمع بندی، نتیجه به دست آمده را در اختیار پژوهشگران تفسیری قرار می دهد.

واژگان کلیدی: آیه انذار، تفسیر تطبیقی فریقین، مفاهیم تفسیری، شأن نزول، انذار عشیره اقربین.

* استادیار دانشگاه قم، گروه علوم قرآن و حدیث.

** نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

پیشگفتار

هم اکنون، تنها سند دین مبین اسلام، معجزه جاویدان پیامبر خاتم(ص)، قرآن کریم است. شناخت دقیق مفاهیم و مقاصد آیات قرآن کریم، در واقع، شناخت کامل دین اسلام، بلکه شناخت جهان هستی از مبدأ تا معاد است. از این رو، در درازای تاریخ اسلام، جامعه قرآنی فریقین، تلاش های بسیاری در مورد فهم و شناخت مفاهیم و مقاصد آیات قرآنی کرده و به شرح و تفسیر آن با روی کردها و گرایش های مختلف تفسیری خود، پرداخته اند. در این میان، برخی از آیات به خاطر موضوع و اهداف اصولی آن، از اهمیت و حساسیت بیشتری نسبت به برخی دیگر برخوردارند. از جمله، آیه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) «شعراء/۲۱۴» که به آیه «انذار» معروف گشته و ذات اقدس ربوبی، در طی آن به رسول خاتم(ص) دستور می دهد که، نزدیکترین خویشان خود را (از روز قیامت و عذاب الهی و آتش جهنم) بیم داده و بترساند و در ضمن، تکلیف مساله امامت و جانشینی و خلافت اسلامی را پس از خود، تا قیام قیامت روشن نموده و برای همیشه آن را نهادینه کرده و امت اسلامی را از دغدغه آن آسوده خاطر نماید.

اهمیت این آیه و شرح و تفسیر و دریافت مقصود واقعی آن، از این جهت است که این، نخستین آیه ای است که به منظور تبلیغ علنی دین اسلام بر پیامبر خدا(ص)، فرویش یافته و به انذار خویشان نزدیکش دستور داده است. شناخت دقیق فضا و آفاق و سیاق و زمان فرویش و شأن نزول آیه، تأثیر بسیار مهمی در شناخت تاریخ شروع تبلیغ اسلام، به ویژه امتداد مسأله نبوت، یعنی همان امامت و ولایت پیامبر خاتم(ص) دارد. با یک سیر گذرا در مجامع تفسیری، حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی پژوهشگران فریقین، صدها دلیل و شواهد زنده دیده می شود که به روشنی نشان می دهد که در درازای تاریخ ۲۳ ساله نبوت، پیامبر خاتم(ص) در شرایط مختلف و گوناگونی از همان آغاز کار، پس از نزول آیه انذار تا آخرین لحظه وفات، به بهانه های مختلف، با بیانات گوناگون و با اعمال و رفتارهای متعدد، مسأله ولایت، خلافت و امامت معصوم، یعنی امیر مؤمنان علی و فرزندان معصوم آن حضرت(ع) را، مطرح و به آن تصریح کرده اند؛ به گونه ای که با بررسی حتی بخش اندکی از این رخدادها و نصوص تاریخی، جای هیچ گونه شک و تردیدی برای پژوهشگر منصف، باقی نمی ماند. یکی از شواهد برجسته آن، همین کریمه انذار و شأن نزول و روایات رسیده در پیرامون آن است. اهمیت بررسی شأن نزول آیه و تفسیر آن از این جهت است که این آیه، نخستین سند حقانیت تشیع و اثبات ولایت و خلافت و وصایت بلافصل

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

امیر مؤمنان علی، یعنی یک انسان معصوم است. و از آنجا که موضوع بحث، تفسیر آیه انذار است و با عنایت به اینکه این کریمه، همانند دیگر آیات ولایت، در طول تاریخ امامت در آثار گوناگون عامه، به خود، رنگ سیاسی گرفته و احیاناً با سلیقه‌ها و تعصبات مذهبی مختلف، از مقصود واقعی خود بیرون فاصله گرفته و دچار تحریف لفظی و معنوی گشته، لازم می‌نماید آراء و دیدگاه‌های فریقین در عرصه‌های تفسیری و روایی، در حد حوصله این نوشتار مورد بررسی و تحلیل و نقد قرار گیرد تا، (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُخْيِيَ مَنْ خَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ) «انفال/۴۲».

تاریخ نزول

در اینکه همه آیات سوره شعراء، از جمله آیه انذار، مکی بوده، هیچ تردیدی وجود ندارد و در آن، میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، اختلاف نظری به چشم نمی‌خورد. تنها اختلافی که ابراز شده، در مورد آیه ۱۹۷ و آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ این سوره است که، برخی گمان کرده‌اند که این آیات، مدنی است (نگ: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۲۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۵۸؛ آبیاری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۵۳؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹۹)

آیه انذار در خلال ۳ سال نخست بعثت بلکه در سامانه آغازین دعوت علنی، نازل شده است و پس از آن بود که، کریمه (فَاضْطَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أُغْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) «حجر/۹۴» فرویش یافت و دعوت علنی و همگانی، آغاز شد؛ پیامبر خاتم(ص) پیش از آن، دعوت سری و پنهانی داشتند و دعوت از بستگان و خویشان نزدیک، با فرویش آیه انذار آغاز گشت. (معرفت، همان، ص ۱۱۰)

البته برخی بر این باورند که آیه «انذار»، به دنبال آیه «صدع» نازل گشته است و این مرحله که، مرحله دعوت خویشان نزدیک رسول خاتم(ص) است، مرحله سوم دعوت ایشان بوده است. (فغفور مغربی، حمید، ۱۳۸۶ ش، ص ۶۱) برخی دیگر نیز تاکید دارند که، اصل دعوت به توحید و نبوت، در درازای سه سال آشکار بوده و آنچه در مدت پنهان بوده، امر ولایت و وصایت امیر مومنان علی(ع) بوده است. (دشتی، مهدی، ۱۳۸۸ ش)

فضای نزول و سیاق آیه

بخش غالب سوره شعراء، در مورد قصص گروهی پیامبران سلف (موسی و ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب(ع)) است؛ پس از بیان داستان آنان در آیه ۱۹۱، به نبوت پیامبر خاتم(ص)

در قرآن کریم اشاره شده است. در ادامه، پس از طرح پرسشی از سوی منکران و زبان تهدید و توییح کفار مکه، در آیات ۲۱۳ تا ۲۲۰، به بیان مأموریت رسول خاتم (ص) از سوی خداوند متعال، به منظور شرک ستیزی و انذار خویشان و مهربانی با مؤمنان و بیزاری از کفار و مخالفان پرداخته و می‌فرماید:

(فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ * وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِئْیِ مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَ تَقْلَبُكَ فِی السَّاجِدِينَ * إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).

چنانچه مشاهده می‌شود خداوند متعال، پس از نهی پیامبر(ص) از شرک‌ورزی و تهدید به عذاب، به انذار خویشان، دستور داده و در ادامه، نسبت به مؤمنانی که از دستور وی پیروی می‌کنند، به مهربانی و رحمت و نسبت به ستیزه‌جویان و سرپیچی‌کنندگان از فرمان وی، به بیزاری از کردار زشت آنان فرمان می‌دهد و در نهایت وی را به توکل بر خدای عالم، امر می‌کند. نکته قابل توجهی که از این آیات برداشت می‌شود این است که تهذیب نفس و انذار خود، مقدم بر تهذیب و انذار دیگران حتی خویشان نزدیک است. چنانکه خداوند در آیه (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً) «تحریم/۶» در ابتدا به حفظ خود از گزند آتش فرمان داده و آنگاه به حفظ خانواده دستور داده است. نکته دیگر این که انذار، همگانی و فراگیر است و پس از انذار، نوع برخورد با پیروان و مخالفان نباید یکسان باشد.

مفهوم شناسی

۱) انذار

واژه انذار در لغت به معنای ترساندن و بیم دادن است و حقیقت آن، این است که کسی را هشداری دهند که مایه ترس او شود، چنانکه تبشیر، خبری است که مایه شادی و خوشحالی مخاطب گردد (راغب، بی‌تا، ص ۴۸۷) أَنْذَرُهُ بِالْأَمْرِ إِنْذَاراً وَنَذَرُاً وَنَذِیراً: أَعْلَمَهُ وَخَذَرَهُ وَخَوَّفَهُ فِی إِبْلَغِهِ (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۸۱)؛ از این رو، در کتب تفسیری به خَوْف یا رَوْع به معنای بترسان، تفسیر شده است. (تستری، ۱۴۲۳، ص ۱۱۵؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۵۳) این واژه انذار دو مفعولی است؛ گاهی هر دو مفعول آن ذکر می‌شود. مانند آیه: (وَ أَنْذِرْهُمْ

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

يَوْمَ الْحَسْرَةِ «مریم/۳۹»، گاهی تنها به مفعول اول آن بسنده می‌شود، چون آیه: (قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ) «انبیاء/۴۵» و آیه «انذار العشیره» و در کاربرد سومی تنها مفعول دوم آن می‌آید. مانند آیه: (أَنْ أُنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ) «نحل/۲» بدیهی است که در چنین مواردی، مفعول دیگر به اعتماد قرینه حذف شده و برحسب سیاق و مورد، تعیین می‌شود. چنانکه برخی، مفعول محذوف را در آیه انذار «بِأَسْمَاءِ اللَّهِ وَ شَدِيدِ عِقَابِهِ» گرفته‌اند. (مراعی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۱۰) و برخی آن را، «العذاب» دانسته‌اند. (آلوسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۳۱)

۲) عشیره

واژه عشیره، مؤنث عشیر است؛ عشیر به معنای معاشر، یعنی کسی است که با انسان پیوسته معاشرت و ارتباط داشته باشد. از این رو، به خویشان و دوستان و همسر، عشیر گفته می‌شود. (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۴) ساختار فعل در زبان عربی گاهی به معنای مُفَاعِل می‌آید. مانند صَدِيق و أَكِيل و سَمِيَ که به معنای مُصَادِق و مُؤَاكِل (هم‌خوراک) و مُسَامِی (هم‌نام) است. عشیره مرد، به اقوام و خویشان نزدیک وی اطلاق می‌گردد، چنانچه به معنای قبیله و گروهی از مردم نیز گفته شده است. (همان) در علت نامگذاری آن، آراء و نظریات متفاوتی گفته شده است. (همان؛ آلوسی، همان، ص ۱۳۱) به نظر می‌رسد بهترین آنها، معاشرت و ارتباط و اختلاط انسان با قوم و خویش نزدیک خود است. عَشِيرَةُ الرَّجُل: قَرَابَتُهُ؛ سَمُّوا بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يُعَاشِرُهُمْ وَ هُمْ يُعَاشِرُونَهُ (طبرسی، همان، ص ۳۲۲) العَشِيرَةُ: الْأَقَارِبُ الْأَدْنَوْنَ وَكَأَنَّهُ مُشْتَقٌّ مِنَ الْعَشْرَةِ وَ هِيَ الْخُلَطَةُ وَ الصُّحْبَةُ (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۶) برخی نیز عشیره را از عَشْرَة به معنای ده مشتق دانسته و گفته‌اند: عشیره همان خانواده مرد را گویند که به سبب آنان، وی فزونی یافته و کامل می‌گردد؛ زیرا ده عددی کامل است چون هر عددی پس از آن، از آحاد و یکان ده تشکیل می‌شود. (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ راغب، همان، ص ۳۳۵؛ آلوسی، همان، ص ۱۳۱)

برخی مفسران، پس از تفسیر عشیره به، رهط الرَّجُل الْأَدْنَوْنَ، طبقاتی برای آن ذکر کرده و تعداد طبقات را ۶ و یا ۷ دانسته و ترتیب طبقات را از دور به نزدیک، شعب، قبیله، عماره، بطن، فخذ و فسیله دانسته و به ترتیب به عدنان، ربیع، قریش، بنی عبد مناف، بنی العباس و بنی عبد المطلب مثال زده‌اند. سپس به آراء دیگری در این زمینه پرداخته‌اند. (آلوسی، همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲) نکته بسیار مهم این است که، عشیره در همه این آراء در طبقات آخر قرار گرفته است،

چون یا همان فسیله است و یا پیش از آن. در نتیجه، به یقین، عشیره، همه قبیله قریش را شامل نخواهد بود.

۳) اقرب

«اقرب» اسم تفضیل مذکر از واژه قُرب، به معنای نزدیکتر است که به لحاظ وجود «ال» در آیه «انذار»، از «من» تفضیلیه بی‌نیاز شده است. برخی، پس از بیان معنای عشیره و تفسیر آن به أهل الرَّجُل، اقربین را صاحبان خویشی نزدیک دانسته‌اند. مانند: پدران و فرزندان و برادران و خواهران و عموها و عمه‌ها و.. (طنطاوی، همان، ج ۱۰، ص ۲۸۶)

در اینکه صفت «الاقربین» در آیه «انذار» تأکیدی است یا تخصیصی؟ میان مفسران اختلاف است. برخی، آن را تخصیصی گرفته و گفته‌اند: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ (وَ قَرَابَتَكَ سَيِّمًا) الْأَقْرَبِينَ (منهم) (نخجوانی، ۱۹۹۹ م، ج ۲، ص ۵۴) و برخی، آن را تأکید معنای عشیره دانسته‌اند؛ زیرا عشیره را به «الْأَدْنَوْنَ مِنَ الْقَبِيلَةِ» یعنی نزدیکترین افراد قبیله تفسیر کرده‌اند. (ابن عاشور، همان، ج ۱۹، ص ۲۰۵) به نظر می‌رسد، اگر عشیره به معنای خویشان نزدیک باشد، معنای نزدیکترین ایشان را رسانده و نیازی به تأکیدی گرفتن وصف نیست، چون اصل در قیود این است که، تخصیصی و احترازی باشد مگر قرینه‌ای برخلاف آن باشد. به هر حال، معنای عشیره تعیین‌کننده ماهیت این وصف است.

مصدق عشیره اقربین

در مصداق عشیره اقربین پیامبر اکرم (ص) که مأمور به انذار آنان شد، میان مفسران اختلاف است. آنچه به نظر می‌رسد این است که آنها منحصرأ بنی هاشم و یا بنی عبد المطلب بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۳۵؛ فیضی دکنی، همان، ج ۴، ص ۱۵۳)؛ چنانکه در برخی کتب تفسیری، مصداق آن، تنها بنی عبد المطلب و فرزندان وی ذکر شده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۷۲) برخی مفسران نیز مصداق آن را بنی هاشم و بنی مَطلب می‌دانند. (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۳۷۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۹، ص ۲۳۴)

مؤید نظریه اول و دوم روایتی است از رسول خدا (ص) که فرمودند: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً فَقَالَ تَعَالَى: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. (ابو الفتوح

پدرش پیامبر است

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۶۲؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ش، ج ۷، ص ۱۰۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ش، ج ۶، ص ۴۵۳)

مؤید نظریه سوم نیز، روایتی است که مقاتل بن سلیمان، از رسول خدا(ص) گزارش کرده است که فرمودند: **إِنِّي أَرْسَلْتُ إِلَى النَّاسِ غَامَةً وَأَرْسَلْتُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ خَاصَّةً** (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۸۱)

با توجه به گزارش های حدیثی و آنچه در معنای عشیره و طبقه عشیره و معنای اقربین و قید بودن آن بیان شد، تعیین مصداق عشیره اقربین به قبیله قریش یا بنی عبد مناف (قرطبی، ۱۳۶۴، ش، ج ۱۴، ص ۱۴۳؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۴۹) یا به رؤسای قریش (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۰۲) و یا به هر گروهی غیر از بنی هاشم و بنی عبد المطلب یا بنی المطلب، - چنانچه از بسیاری از روایات شأن نزول آیه انذار، به ویژه در تفاسیر اهل سنت به چشم می خورد - قطعاً نادرست و از نوع تفسیر به رأی بوده و با نص آیه «انذار» منافات دارد. پر واضح است که روایات متواتر المعنای شان نزول، که مورد اتفاق فریقین است و خواهد آمد نیز، هرگونه گمانه زنی را، مردود می سازد.

اختصاص انذار به عشیره اقربین

بی گمان تبلیغ رسول خدا(ص)، محدود و مقید به هیچ گروه یا هیچ مکانی نبوده است. و ایشان مأمور به انذار همه مردم بوده اند. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۵۲۱) **(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ «سبأ/۲۸» (أَنْ أُنْذِرَ النَّاسَ وَبَشِّرَ الَّذِينَ آمَنُوا) «یونس/۲»** بلکه اساساً لازمه خاتمیت ایشان، همین است. بنابراین، بسیاری از مفسران، امر به انذار در آیه انذار را، ویژه عشیره اقربین ندانسته بلکه آن را یکی از مصادیق مهم و شروع امر به انذار همه مردم می دانند و به اصطلاح، اختصاص در آیه را اختصاص ذکر به شمار می آورند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ش، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ابو الفتوح رازی، همان، ج ۱۴، ص ۳۶۱؛ جرجانی، همان، ۷، ص ۱۰۱؛ کاشانی، همان، ج ۶، ص ۴۵۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۴۲؛ شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳، ش، ج ۹، ص ۵۰۸؛ آل سعدی، ۱۴۰۸، ص ۷۱۳؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۱) بنابراین، آیه انذار، از این ناحیه، مفهومی به این معنا که، امر به انذار شامل دیگران گرچه پس از انذار نزدیکان نشود، ندارد، بلکه خداوند متعال، به شروع انذار از بستگان نزدیک دستور فرموده است.

بنابراین، مسلم است که شروع انذار از بستگان نزدیک پیامبر خدا(ص) بوده و حضرت در ابتدا موظف به انذار ایشان شدند. همین مطلب، نشانگر اهمیت شأن خویشان، نسبت به امر انذار است. فَإِنَّ الْاهْتِمَامَ بِشَأْنِهِمْ أَهْمٌ (کاشانی، همان، ج ۶، ص ۴۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۳ و ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۹۷؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۹۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۰۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۵۱)

علل و دلایل این اهمیت در کتب تفسیری، به گونه های مختلفی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. مناسب ترتیب و تدبیر این است که، در مقام انذار و دعوت کسی به سوی امر مهمی، از خویشان شروع شود چنانچه ایشان در نیکی و ارتباط و احسان نیز مقدم بر دیگرانند؛ چرا که توجه به آنان سزاوارتر از دیگران است. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۶۷؛ طبرسی، همان، ج ۷، ص ۳۲۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۵ ص ۵۹ و ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۴۵۳؛ آلوسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ زحیلی، همان، ج ۲، ص ۱۸۵۸؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۴)

۲. اعلان اینکه ملاک نجات، تقرب به خداست نه خویشاوندی با رسول خدا؛ از این رو، در صورت مخالفت وی و عدم یاری، هیچ نفع و ضرری را از جانب ایشان متحمل نخواهد شد؛ چنانچه فرزند نوح و عموی ابراهیم و عموی رسول خدا، (ص) به خاطر مخالفت با پیامبر الهی، داخل آتش شدند در حالیکه همه، از بستگان درجه یک پیامبر زمان خود بودند. (طوسی، همان؛ طبرسی، همان؛ کاشانی، همان؛ میدی، همان؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۲۷؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۹۹؛ قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۲۰؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۶۶؛ طنطاوی، همان، ج ۱۰، ص ۲۸۶)

۳. هشدار و گوشزد جدی به دیگران که امر دین هرگز، هیچ سهل انگاری و تسامحی را بر نتابیده و همگان حتی خویشان درجه یک رسول خدا، (ص) مشمول حکم انذار و عواقب آن هستند و این جهت گیری، طمع بیگانگان را در هر مقامی که باشند، از سستی و تسامح پیامبر در امر دین و شریعت، قطع می کند. (طبرسی، همان؛ طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۳۲۹؛ قرطبی، همان، ج ۱۴، ص ۱۴۳؛ سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۲۱۲؛ حائری، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۷۲) برخی از مفسران، این هشدار را متوجه پیامبر خدا(ص) دانسته و گفته اند: لازم است که در باب

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

تبلیغ دین، انسان دچار سهل انگاری و نرمی بیجا نشود (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۳۹)

۴. گردآوری خویشان به منظور انذار، راحتتر و سریعتر بوده است. (طوسی، همان؛ طبرسی، همان؛ کاشانی، همان؛ میبدی، همان؛ نیشابوری، همان، ج ۲، ص ۶۲۷)

۵. انذار عشیره، بالاترین شاهد صدق بودن پیامبر(ص) بوده چون آغاز قیام به دعوت اقرباء و خویشان، یکی پس از دیگری، از نظر آن است که دعوت به توحید، الزام به گردن نهادن عبودیت و تکلیف به اداء وظایف است، بدین جهت از خویشان شروع می شود که شاهد صدق دعوی است و تفاوتی میان طبقات از نظر رسالت نخواهد بود و همه طبقات باید در مقام اداء وظایف برآیند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۹۳)

۶. بی گمان برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده، باید از حلقه های کوچکتر و فشرده تر شروع کرد و چه بهتر اینکه پیامبر، (ص) نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع کند که، هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاد می کند که، به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند و از حسادتها و کینه توزیها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ش، ج ۱۵، ص ۳۶۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۶۳؛ ثعالی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۴۵؛ ابن عاشور، همان، ج ۱۹، ص ۲۰۴)

۷. شاید علت آن سهولت و راحتی در تبلیغ باشد چون در صورت ایمان عشیره اقربین، دعوت دیگران راحت بوده و دیگران نیز راحتتر دعوت حضرت (ص) را قبول می کنند؛ زیرا حضرت به آنان کمک کرده و آنان پشتوانه حضرت (ص) خواهند بود و دیگران می بینند که کسانی که بر احوال پنهان حضرت (ص) مطلع بودند (خویشان وی)، به وی ایمان آورده اند. (ابن عطیه، همان)

۸. ممکن است علت آن، نفی هر گونه طعن و تهمت از پیامبر خدا(ص) باشد، زیرا معمولاً انسان با خویشان خود، سهل انگاری و سازش ناروا می کند (ابن عجبیه، همان؛ ملا حویش، همان؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۸۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۳۶)

۹. برخی از تفسیرپژوهان، این را علامت الهی بودن دعوت رسول خدا(ص) می دانند. زیرا در غیر این صورت، نزدیکان خویش را رها می کرد و به سراغ دیگران می رفت. (گنابادی، همان)

۱۰. برخی نیز گفته‌اند: انذار و دعوت به سوی حق، از نعمتهای خداوند متعال بر بندگان است و سزاوارترین بندگان به نعمت خدا، کسی است که به خدا و رسول او نزدیکتر باشد. (آملی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۰۹)

قرائت آیه «انذار»

آیه «انذار» به اجماع امت در همه ادوار به همین صورتی که در مصحف شریف ثبت شده بوده است، - نه یک حرف کم و نه یک حرف زیاد- لیکن در برخی تفاسیر، آیه انذار چنین آورده شده است: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ).

(فیض کاشانی، همان، ج ۴، ص ۵۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۸۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۹، ص ۵۱۲؛ شبّر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۰۸؛ حلّی، بی‌تا، ص ۱۰۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۷۴) و در برخی، رَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ، ذکر شده است. (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۶؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۳۹۱؛ ابن عاشور، همان، ج ۱۹، ص ۲۰۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۷۳؛ زحیلی، همان، ج ۳۰، ص ۴۵۴؛ گنابادی، همان، ج ۳، ص ۱۶۴؛ ثعالبی، همان، ج ۵، ص ۶۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹۶ و....)

ظاهراً منشأ این زیادت روایتی است که اهل سنت از ابن عباس و امامیه از ائمه اهل بیت(ع) گزارش کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۲۳۱؛ همو، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ بخاری، ۱۴۲۲، ج ۶ ص ۱۷۹؛ مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳) بدیهی است که با توجه به ادله قطعی عدم تحریف قرآن و کم یا زیاد نشدن آن، چنین زیادتی از قرآن نبوده و روایات اشاره شده - جدا از اینکه خبر واحد بوده و خبر واحد در مقابل دلیل قطعی اعتبار ندارد، یا مردودند و یا مؤول؛ چون احتمال می‌رود که زیادتی مذکور، از باب تفسیر قرآن بوده و واو «و رهطک» واو تفسیری باشد. این مطلب، مؤیداتی دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱. رَهْط و عشیره تقریباً هم معنا بوده و به یکدیگر تفسیر می‌شوند. الزَهْطُ قَوْمُ الرَّجُلِ وَ قَبِيلَتُهُ (فیروزآبادی، همان، ج ۱، ص ۶۶۸) برخی از مفسران رَهْط در آیه، (وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ) «هود/۹۱» را به عشیره تفسیر کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۲۳۷؛ طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۷، ص ۱۱۱؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۶۸)

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

چنانکه برخی از مفسران، عشیره در آیه انذار را با حرف «آی» تفسیریه و مانند آن به رهطک المخلصین تفسیر کرده‌اند (زحیلی، همان؛ شریف لاهیجی، همان، ج ۳، ص ۴۰۰؛ حسینی همدانی، همان، ج ۱۲، ص ۹۹)

۲. در برخی روایات، چنین آمده است: آی زَهْطَکَ، که نصّ در تفسیر است. (شریف لاهیجی، همان؛ عروسی حویزی، همان، ج ۴، ص ۶۷؛ مدرّسی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۱۲۹؛ طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۳۳۶؛ زحیلی، همان، ج ۳، ص ۲۹۵۳)
۳. زیاد شدن برخی فقرات، پس از کلماتی از قرآن، در زمان اصحاب رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت(ع)، به منظور تفسیر شایع و معمول بوده است. مثلاً از عبدالله بن مسعود گزارش شده است که، ما آیه تبلیغ «مائده/۶۷» را در عصر رسالت چنین می‌خواندیم: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک أنّ علیا مولی المؤمنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ. (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۳۱۹؛ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۲۲۹)

سبب نزول

اعتقاد برخی قرآن پژوهشان این است که، سبب نزول، اخص از شأن نزول است. سبب نزول در واقع، سبب و علتی است که، موجب شده آیه‌ای نازل شود. از این رو پیش از نزول خواهد بود، ولی شأن نزول هر واقعه و جریانی است که به آیه مربوط بوده، گرچه پس از نزول آن باشد؛ مانند قصص قرآنی گذشتگان و وقایع پس از نزول آیه و مرتبط به آن. (معرفت، همان، ج ۱، ص ۲۵۴) البته، در موارد بسیاری، مقصود از سبب نزول، همان شأن نزول است.
بیشتر مفسران، سبب نزول ویژه ای برای آیه انذار به معنای اخصى که گذشت، ذکر نکرده‌اند؛ لیکن از برخی تفاسیر بدست می‌آید که، سبب نزول آیه انذار این بوده که کفار عرب، رسول خدا(ص) را سرزنش کرده و گفتند: اگر دین تو حق است، چرا نخست اقارب و عشایر خویش را به این دین دعوت نمی‌کنی تا به تو بگردند؟ چرا که آنان به پذیرش و تصدیق تو سزاوارترند؛ چنین بود که آیه انذار نازل شد. (سورآبادی، ۱۳۸۰ ش، ج ۳، ص ۱۷۵۱) به نظر می‌رسد با توجه به اینکه، مفسر دیگری - تا آنجا که پیگیری شد - این مطلب را گزارش نکرده است و از طرف دیگر، مستند مورد اعتمادی هم برای آن نیست، پذیرش این، دشوار باشد. بیشتر مفسران، بجای سبب نزول، شأن نزولی برای آیه انذار گزارش کرده‌اند که از نظرتان می‌گذرد.

شأن نزول^۱

روایات فراوانی در پژوهشهای تفسیری فریقین، ذیل آیه «انذار» گزارش شده که اغلب آنها مربوط به شأن نزول و جریان یا جریانهای است که، پس از نزول آیه انذار بدون فاصله، اتفاق افتاده است. پنهان نیست که بررسی دقیق شأن نزول آیه‌ای از آیات قرآن، تأثیر فوق العاده مهمی در تفسیر آیه و کشف و فهم مقصود خداوند متعال دارد. از این رو، ضروری و لازم است در یک پژوهش تفسیری، شأن نزول آیه نیز بررسی و تحلیل شود. مجموع روایات رسیده در شأن نزول آیه، در تفاسیر فریقین، به ویژه در تفاسیر عامه، با در نظر گرفتن گزارش‌های گوناگون و طریق اسناد و اختلاف الفاظ، به بیش از چهل حدیث می‌رسد که به لحاظ محتوای کلی، در چند گروه قابل بررسی است:

الف) دسته اول احادیثی است که بر اساس آنها پیامبر خاتم(ص) قبیله قریش را پس از نزول کریمه «انذار» فراخوانده و آنان را گروه گروه مخاطب قرار داده و به دوری از آتش جهنم دستور و نسبت به آن هشدار داده است.

مضمون این دسته از احادیث که از طریق ابوهیریره گزارش شده است، این است که پیامبر خدا(ص) پس از نزول آیه، قبایل مختلف قریش را به طور عموم و برخی دیگر را به ویژه مورد خطاب قرار داده و هر گروه یا افرادی را که مورد خطاب قرار می‌دادند می‌فرمودند: جان خود را از آتش جهنم نجات دهید؛ چرا که من مالک و عهده‌دار زیان و سود شما نیستم. (ابو الفتوح رازی، همان، ج ۱۴ ص ۳۶۳؛ جرجانی، همان، ج ۷، ص ۱۰۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۶ ص ۴۵۵؛ ابن عربی، همان، ج ۲، ص ۸۱۶؛ ابن عاشور، همان، ج ۱۹، ص ۲۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶ ص ۱۵۰؛ مراغی، همان، ج ۱۹، ص ۱۱۱ و...) ^۲

۱. روایات شأن نزول آیه «انذار» را به طور تفصیل در مقاله‌ای جداگانه نقد و بررسی کرده‌ایم.

۲. أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا؛ اختلاف احادیث در اینکه مخاطبین دقیقاً چه گروه یا افرادی بودند اختلاف بسیار زیاد و شدید است که به چند نمونه اشاره می‌شود: قریش، بنی قصی، بنی عبد مناف، بنی هاشم، بنی عبد المطلب (ابن ابی حاتم، همان، ج ۹، ص ۲۸۲۶) قریش، بنی عبد مناف، عباس بن عبد المطلب، صفیه (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۹، ص ۷۳) قریش، بنی کعب، بنی عبد مناف، بنی هاشم، بنی عبد المطلب، فاطمه بنت محمد (همان) قریش، فاطمه بنت محمد (همان) قریش، عباس بن عبد المطلب، صفیه، فاطمه بنت محمد (فخر رازی، همان، ج ۳، ص ۴۶۸) فاطمه بنت محمد، صفیه، بنی عبد المطلب (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۶۱۹، و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۴۷۷، و زحیلی، همان، ج ۱۹، ص ۲۳۵) بنی عبد مناف، بنی عبد المطلب، بنی هاشم، فاطمه (سیوطی، همان، ج ۵، ص ۹۶) عباس عم محمد، فاطمه بنت

ب) دسته دوم احادیثی است که دلالت دارد، رسول خدا(ص) پس از نزول آیه، بالای بلندی یا کوهی رفته و ندا دادند و قریش و بنی عبد مناف را مورد خطاب قرار داده و جمع زیادی گرد آمدند و پیامبر اکرم(ص) از آنان درباره راستگویی خود پرسیده و جواب مثبت شنیدند، سپس مطالبی فرموده و آنان را انذار کردند و در نهایت ابو لهب به حضرت دشنام دادند. نمونه این دسته، روایتی است که از طریق ابن عباس رسیده و می‌گوید: پس از نزول آیه «انذار» پیامبر اکرم(ص) بالای کوه صفا رفته و ندای یا صباحاه در دادند عده‌ای گفتند: این کیست که ندا می‌کند؟ برخی گفتند: محمد(ص) است؛ آنگاه عده بسیاری دور رسول خدا(ص) گرد آمدند و حضرت خطاب به حاضران فرمود: به من بگویید که اگر به شما خبر دهم که پشت این تپه یک سپاهی مسلح و قوی کمین کرده و می‌خواهد به شما حمله کند، مرا تصدیق می‌کنید؟ همگی گفتند: بلی. ما جز راستی از تو چیزی تجربه نکرده‌ایم. آنگاه فرمود: پس آگاه باشید که من شما را از عذاب شدیدی که در پیش رو دارید ترسانده و برحذر می‌دارم. در این هنگام ابو لهب که در میان جمعیت بود، فریاد زد: مرگ بر تو! به خاطر همین ما را در اینجا گرد آورده‌ای؟! به دنبال آن بود که سوره مسد نازل شد.^۱ (ابو الفتوح رازی، همان؛ جرجانی، همان؛ کاشانی، همان؛ طبرسی، همان، ج ۷، ص ۱۰۳؛ عروسی حویزی، همان، ج ۴، ص ۶۸؛ فیض کاشانی، همان، ج ۵، ص ۳۸۹؛ قمی مشهدی، همان، ج ۹، ص ۵۱۳؛ سیوطی، همان، ج ۵، ص ۹۶).^۲

ج) دسته سوم احادیثی است که به وضوح خطابات پیامبر اکرم(ص) را متوجه همسران و برخی عمه‌ها و فرزندان آنها ساخته است. مانند روایتی که از ابو امامه رسیده به این مضمون که پس از نزول کریمه «انذار» پیامبر خاتم(ص) بنی هاشم را فرا خوانده و آنها را جلوی خانه خود نشاندند و زنان و خانواده خود را نیز گرد آورده و در درون خانه

محمد، بنی عبد المطلب (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵۲).

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» وَرَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى صَعِدَ عَلَى الصَّفَا فَنَادَى يَا صَبَاخَاهُ فَقَالُوا: مَنْ هَذَا الَّذِي يَهْتِفُ؟ قَالُوا: مُحَمَّدٌ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا لِيَنْظُرَ مَنْ هُوَ فَجَاءَ أَبُو لَهَبٍ وَ قُرَيْشٌ فَقَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا بِالْوَادِي تُرِيدُ أَنْ تُعَيِّرَ عَلَيْكُمْ كُنْتُمْ مُضْطَفَى قَالُوا: نَعَمْ؛ مَا جَزَيْنَا عَلَيْكَ إِلَّا صِدْقًا قَالَ: فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ تَبًّا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ أَلْهَذَا جَمَعْتَنَا فَنَزَلَتْ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ».

۲. این حدیث با کمی اختصار یا اختلاف در تفاسیر گوناگونی آمده است. مانند: سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۸۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۸۲؛ ثعالبی، همان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ سید بن قطب، همان، ج ۵، ص ۲۶۱۹؛ مراغی، همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹؛ ابن عاشور، همان، ج ۱۹، ص ۲۰۵؛ زحیلی، همان، ج ۱۹، ص ۲۳۶؛ آلوسی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

جای داده سپس رو به آنها کرد و فرمود: ای فرزندان هاشم تلاش کنید تا جان خویش را از بلای آتش جهنم برهانید آنگاه رو به خانواده خود کرده و فرمودند: ای عایشه، ای حفصه، ای فاطمه زهرا ، ای صفیه عمه رسول خدا! جان‌های خود را از خداوند متعال خریده و آن را از رهن و گرو آتش آزاد کنید. بدانید که من هرگز برای شما در قیامت کاری نمی‌توانم بکنم. آنگاه عایشه شروع به گریه کرد...^۱ (سیوطی، همان، ص ۹۶) و با کمی اختصار: زمخشری، همان، ج ۳، ص ۳۴۰؛ آلوسی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۱؛ نووی جاوی، همان، ج ۲، ص ۱۶۱).

د) دسته چهارم حدیثی است که به حدیث دار معروف بوده و مهمترین احادیث و اجمالاً صحیح ترین روایات این باب است و آن روایتی است که از خود مولای متقیان علی (ع) گزارش شده است لیکن با اختلاف در الفاظ و برخی تغییرات جزئی. لیکن اصل ماجرا را اغلب مفسران به ویژه مفسران شیعه در تفاسیر خود ذکر کرده‌اند. جزو قدیمی‌ترین تفاسیر که ماجرا را تقریباً کامل گزارش کرده است تفسیر طبری است. از این رو مناسب است گزارش وی را ذکر کرده، سپس به برخی روایات دیگر مشابه آن، اشاره کنیم. طبری به سند خویش از منهال بن عمرو از عبد الله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب از ابن عباس از امیر المؤمنین علی(ع) چنین گزارش می‌کند: وقتی آیه «انذار» نازل شد، پیامبر اکرم(ص) مرا فرا خوانده و فرمودند: ای علی! خداوند مرا به انذار خویشان نزدیکم فرمان داده است، لیکن من نسبت به این قضیه و جریان در سختی و تنگنا هستم، چون می‌دانم که هر وقت ایشان را به این مطلب دعوت کنم واکنش مناسبی از سوی ایشان نخواهم دید. پس سکوت کردم تا این که جبرئیل(ع) بر من نازل شد و فرمان به انذار داده و تهدید به عذابم کرد. پس مقداری نان و ران گوسفندی و کاسه‌ای از شیر تهیه کن. سپس فرزندان عبد المطلب را نزد من گرد آور تا من با آنها حرف زده و مأموریت خود را به آنان ابلاغ کنم. پس آنچه پیامبر اکرم(ص) امر فرموده بود انجام دادم. سپس ایشان را که حدوداً ۴۰ مرد بودند، فرا خواندم و در بین آنان عموهای حضرت(ص) چون ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب به چشم می‌خوردند. آنگاه که همه نزد حضرت گرد آمدند، رسول

۱. عن أبي أمامة، لما نزلت «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ[آلِهِ] وَسَلَّمَ فَاجْلَسَهُمْ عَلَى الْبَابِ وَ جَمَعَ نِسَاءَهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ أَطْلَعَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ يَا بَنِي هَاشِمٍ اسْتَرَوْا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ وَ اسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ وَ افْتَكُوها بِأَنْفُسِكُمْ مِنَ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ يَا خَفْضَةَ بِنْتُ عُمَرَ وَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ وَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ يَا أُمَّ الزُّبَيْرِ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ اسْتَرَوْا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ لَا أُغْنِي قَبْكَتَ عَائِشَةَ...

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

خدا(ص) فرمودند که غذا را نزد وی ببرم همینکه غذا را محضر ایشان بردم، قدری از گوشت را گرفته و با دندانهایشان تکه کردند و در اطراف ظرف گذاشته و فرمودند: با نام خدا میل کنید؛ میهمانان چنان خوردند و نوشیدند (که با آن غذا و نوشیدنی اندک سیر و سیراب گشتند. و سوگند به خدا هر کدام از آنان یارای خوردن و نوشیدن همه آنچه تهیه کرده بودم را داشت، (و این اعجاز حضرت بود) پس از غذا، همین که پیامبر اکرم(ص) خواستند سخن بگویند، ابو لهب پیشی گرفته و گفت: دیر زمانی است که صاحبان (پیامبر اکرم(ص)) شما را سحر می‌نماید و به دنبال آن حرف سخیف، همه متفرق شدند و نشد که حضرت (ص) با آنان سخن بگویند. آنگاه پیامبر(ص) به من فرمودند: علی‌جان فردا نیز چنین کن و همه آنچه دیروز گذشت امروز نیز اتفاق افتاد، جز اینکه پیامبر(ص) پیش از هر کس شروع به سخن کرده فرمودند: ای فرزندان عبدالمطلب! بدانید که به خدا سوگند، جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برتر از چیزی که من برایتان آورده‌ام، آورده باشد؛ حقیقتاً من همه خوبی‌های دنیا و آخرت را برایتان آورده‌ام و خداوند مرا امر کرده که نخست شما را در جریان بگذارم، حالا کدامیک از شما مرا بر این مطلب یاری می‌دهد تا برادرم و چنین و چنان باشد، لیکن هیچ یک از آن گروه پاسخی ندادند و من که از همه خردسال‌تر بودم گفتم: من ای رسول خدا(ص) وزیر تو می‌شوم، پس حضرت گردن مرا گرفت و فرمود: همانا این برادرم و چنین و چنان است پس به حرف او گوش داده و او را اطاعت کنید؛ اینجا بود که آن گروه خندیدند و به ابو طالب گفتند: تو را فرمان داد که به حرف پسرت گوش داده و از او اطاعت کنی.^۱ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۷۴).

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [ع]، لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِيهِ] وَ سَلَّمَ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْذِرَ عَشِيرَتِي الْأَقْرَبِينَ ... فَاصْنَعْ لَنَا سَاعاً مِنْ طَعَامٍ وَ اجْعَلْ عَلَيْهِ رَجُلَ شَاةٍ وَ امْلَأْ لَنَا عَساً مِنْ لَبَنٍ ثُمَّ اجْمَعْ لِي بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ... فَفَعَلْتُ ... فَلَمَّا اجْتَمَعُوا إِلَيْهِ دَعَانِي بِالطَّعَامِ ... فَأَكَلِ الْقَوْمُ ... فَشَرِبُوا ... فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُكَلِّمَهُمْ بَذَرَهُ أَبُو لَهَبٍ إِلَى الْكَلَامِ فَقَالَ: لَهْدِمَا سَخَرَكُم بِهِ صَاحِبُكُم فَتَفَرَّقَ الْقَوْمُ وَ لَمْ يَكَلِّمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: الْغَدَ يَا عَلِيُّ ... فَفَعَلْتُ ثُمَّ جَمَعْتُهُمْ ثُمَّ دَعَانِي بِالطَّعَامِ ... فَأَكَلُوا ... فَشَرِبُوا ... ثُمَّ تَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَعْلَمُ شَأْناً فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مَا جِئْتُكُمْ بِهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُؤَارِزُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا! قَالَ: فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَنْهَا جَمِيعاً وَ قُلْتُ - وَ إِنِّي لَأَحَدُهُمْ بَيِّنٌ - ... أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرَكَ فَاخْذْ بِرَقَبَتِي ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا. قَالَ: فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ وَ يَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ [ع]: قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ لِأَخِيكَ وَ تُطِيعَ.

۲. برخی از مفسران بعضی از طرق اسناد خود این حدیث را دقیقاً مطابق نقل طبری گزارش داده‌اند (ابن کثیر، همان، ج ۶، ص ۱۵۳) و برخی دیگر بجای عبارت کذا و کذا کلمة «وصی و خلیفتی» را گزارش داده‌اند.

آراء و رویکردهای تفسیری فریقین

آراء و دیدگاه های تفسیری فریقین به دو بخش کلی قابل تقسیم است: (۱) مباحثی که مربوط به مفهوم شناسی واژگان و یا برخی مطالب جزئی چون علت اختصاص امر به انذار به عشیره اقربین است؛ (۲) مباحثی که مربوط به مقصود واقعی آیه «انذار» و رسالت پیامبر خاتم(ص) و شأن نزول آن است. از آنجا که مباحث قسمت اول اولاً از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نبوده و ثانیاً در حد حوصله این نوشتار و به اندازه مناسب در مباحث پیشین مطرح شد، نیازی به بسط آن نیست و آنچه مهم است مباحث مربوط به قسمت دوم است. از این رو، در ابتدا برخی از آراء تفسیری فریقین به ویژه عامه را از نظر گذرانده و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم و در ادامه به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی می‌رسیم.

۱. صحت همه روایات شأن نزول

برخی از تفسیرپژوهان پس از گزارش روایتی از هر دسته از چهار دسته گذشته حکم به صحت همه آنها کرده و میان آنها چنین جمع کرده که همه این جریانها اتفاق افتاده است. (الوسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۳۲) بلکه ذیل روایت حدیث دار را که دلالت بر خلافت و وصایت امیر مؤمنان علی(ع) دارد، گزارش نکرده است. و این در حالی است که ۳ دسته اول به هیچ‌وجه صحیح نبوده و اشکالات متعددی دارد. برخی از این اشکالات مشترک و برخی ویژه است.

۱. با توجه به آنچه در مورد زمان نزول آیه انذار مطرح شد و اینکه در سامانه آغازین بعثت نازل شده است، روشن است که برخی از افراد مورد اشاره در این روایات، که مخاطب رسول خدا(ص) قرار گرفته‌اند، در آن زمان متولد نشده بودند؛ افرادی چون فاطمه زهرا و همسران حضرت(ص) مانند عایشه و حفصه و... (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۳۳۵؛ مرتضی عاملی، ۱۳۸۶ ش، ج ۳، ص ۱۶۵؛ احمدی میانجی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

(بغوی (قرن ۶)، همان، ج ۳، ص ۴۸۱؛ ابن عادل دمشقی (قرن ۹)، بی‌تا، ص ۳۹۴۳؛ فرات کوفی (قرن ۴)، ۱۴۱۰، ص ۳۰۲؛ بحرانی (قرن ۱۱)، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۸۸) برخی دیگر از مفسران روایت حدیث دار را به اشکال مختلف گزارش کرده‌اند که در اصل مضمون با حدیث ذکر شده مشترکند (نمونه: قمی (قرن ۴)، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۱۲۴؛ طبرسی، همان، ص ۳۲۲؛ ابو الفتوح رازی، همان، ص ۳۶۲؛ شریف لاهیجی (قرن ۱۱) همان، ج ۳، ص ۴۰۱؛ طباطبائی، همان، ص ۳۳۶).

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

۲. بسیاری از این روایات، بیان می‌کند که رسول خدا(ص) قبیله قریش و گروه‌های مختلفی چون بنی عبد مناف، بنی قصی، بنی کعب و... را گرد آورده و آنان را انذار کرده است، در حالیکه با توجه به آنچه از معنای عشیره و اقربین و مصداق آن و طبقات انساب که گذشت، بسیار روشن است که این گروه‌ها و قبیله قریش صلاحیت اینکه عشیره اقربین باشند را ندارند؛ در نتیجه این روایات، با نص شریف آیه منافات دارند. (طباطبائی، همان؛ مرتضی عاملی، همان)

۳. اختلاف شدید الفاظ و متن روایات این سه دسته - در رابطه با اینکه دقیقاً چه کسانی مورد خطاب قرار گرفته و به آنان چه گفته شده است، سبب اضطراب متن حدیث گشته و اعتبار آن را زیر سؤال می‌برد.

۴. راوی دسته اول، که روایات آن در همه جا گسترده شده است، کسی جز ابو هریره نیست؛ کسی که معلوم الحال بوده و خلیفه دوم او را دشمن خدا و دشمن کتاب خدا خوانده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۲۱) علاوه بر اینکه وی، در صحنه نزول آیه و وقایع پس از آن قطعاً حاضر نبود؛ از این رو ابن حجر گوید: این حدیث از مراسیل صحابه است چون ابو هریره در مدینه مسلمان شد و این داستان در مکه اتفاق افتاده و ابن عباس نیز در آن زمان یا به دنیا نیامده بود و یا کودکی بیش نبود. (شاهین لاشین، موسی، محرم ۱۴۰۷، شماره یکم، ص ۵۶)

۵. روایات دسته دوم که سبب نزول سوره مسد را نیز بیان می‌کند، با برخی روایات دیگر که سبب نزول آیه را امر دیگری می‌داند، در تعارض است؛ (سیوطی، همان، ج ۴، ص ۴۰۸) و روشن است که این مطلب، صحت کل روایات را متزلزل کرده و زیر سؤال می‌برد.

۲. ضعف یا وضع حدیث دار

برخی از تفسیرپژوهان عامه حدیث دار و شأن نزول قطعی آیه انذار را زیر سؤال برده و گفته است: روایاتی در زمینه شأن نزول رسیده که مورد تمسک شیعیان در امر خلافت است، در حالیکه این روایات یا مؤول است یا ضعیف و یا ساختگی (آلوسی، همان). و این در حالی است که کثرت گزارش این روایت در مجامع تفسیری، حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی به حدی است که مفید اطمینان به صدور حدیث و مضمون اصلی کل روایت است، بلکه با سیری گذرا در تاریخ تفسیر و آثار پژوهشگران تفسیری می‌توان حکم به تواتر معنوی این حدیث کرد. بدیهی است که

وی چون نتوانسته در دلالت روشن این روایات بر امر خلافت، خدشه کند، حکم به وضع یا ضعف یا تأویل کرده است.

برای روشن شدن این مطلب لازم می‌نماید چند مطلب بررسی شود:

الف) سند حدیث

حدیث دار نزد بسیاری از بزرگان عامه چون جریر طبری و ابو جعفر اسکافی، از صحت سند برخوردار بوده و جزو مسلمات به شمار می‌آید. و در طریق آن ثقات و افراد مورد اعتمادی هستند که صاحبان صحاح سته، با خیال راحت به احادیثشان اعتماد و احتجاج می‌کنند (میلانی، سید علی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۴۳) با بررسی دقیق سند حدیث و طرق مختلف آن و کثرت گزارش آن، یقین به صدور و اعتبار حدیث دار حاصل می‌شود و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای برای طالب منصف باقی نمی‌ماند. (نگ: میلانی، همان، ص ۱۴۳ - ۱۴۵؛ میلانی، ۱۴۲۱، ص ۱۳ - ۲۲؛ امینی، عبد الحسین، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۳۹۶ و ۳۹۷؛ مرتضی عاملی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۶۳؛ مرتضی عاملی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۱۱ - ۲۸؛ شرف الدین عاملی، عبد الحسین، ۱۴۱۳، ص ۱۸۹ - ۱۹۳؛ احمدی میانجی، علی، ۱۳۷۶، ش، ص ۱۱۱ - ۱۲۰؛ طالعی، عبد الحسین، ۱۳۸۶، ش، شماره ۱۴، ص ۶۱ - ۶۴؛ حسینی سید جواد، ۱۳۸۸، ص ۱۹ و ۲۰)

ب) دلالت حدیث

۱. اوصاف و ویژگیهایی که در ذیل حدیث برای امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده است در گزارش‌ها از ۲ به ۶ وصف می‌رسد و مجموع آنها ۸ وصف است به این شکل:

- ۱) أخی، ولیی؛ (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۰۰)
- ۲) أخی، وصیی، خلیفتی؛ (همان، ص ۳۰۲)
- ۳) أخی، وصیی، وزیری؛ (طوسی، محمد بن حسن، همان، ج ۸، ص ۶۷)
- ۴) خلیفتی، وصیی، وزیری؛ (قمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۱۲۴)
- ۵) خلیفتی، وصیی، وزیری، أخی، وارثی؛ (ابو الفتوح رازی، همان، ج ۱۴، ص ۳۶۲)
- ۶) خلیفتی، وصیی، وزیری، أخی، وارثی، بمنزله هارون من موسی؛ (بحرانی، همان، ج ۴، ص ۱۸۷)

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

۷) خلیفتی، وصیی، وزیری، أخی، ولیی، قاضی دینی (پردازنده دیون و بدهی‌ها)؛ (طبرسی، همان، ج ۷، ص ۳۲۲)

۸) خلیفتی، وصیی، وزیری، قاضی دینی، منجز عداتی (وفاکننده به وعده‌ها و بجا آورنده آنها)؛ (قمی علی بن ابراهیم، همان)

آنچه از این ۸ وصف اهمیت بیشتری دارد «خلافت» و «وصایت» است که، در اکثر گزارش‌ها آمده است. لیکن در تفسیر طبری و ابن کثیر حذف شده است، چنانچه گذشت. البته دو وصف «ولی» و «بمنزلة هارون من موسی» که در برخی گزارش‌ها آمده است نیز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. و همچنین «وزارت» و «وراثت».

در تفاسیر اهل سنت نیز به شکلهای مختلفی آمده است:

- ۱) أخی، کذا، کذا؛ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۷۴)
- ۲) أخی، وصیی، خلیفتی: نوع تفاسیر این سه ویژگی را ذکر کرده‌اند؛ (نمونه: بغوی، همان، ج ۳، ص ۴۸۱)
- ۳) أخی، صاحبی؛ (ابن کثیر، همان، ج ۶، ص ۱۵۱)
- ۴) قاضی دینی، خلیفتی؛ (ابی حاتم، همان، ج ۹، ص ۲۸۲۷)
- ۵) أخی، وصیی، خلیفتی، ولیی؛ (حسکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۸۶)
- ۶) أخی، وصیی، خلیفتی، وزیری، قاضی دینی؛ (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۳)
- ۷) أخی، وصیی، خلیفتی، وزیری، ولیی، قاضی دینی. (حسکانی، همان، ص ۵۴۳)

با عنایت به همه این روایات، مجموع اوصاف نه گانه عبارتند از: أخی، وصیی، ولیی، وزیری، خلیفتی، صاحبی، وارثی، قاضی دینی و منجز عداتی. که وقتی روایات را با هم مقایسه می‌کنیم حلقه‌های مفقوده آن، خود را نشان می‌دهد که دست‌های ترسان یا خائن، برخی را حذف کرده است.

آنچه در بیشتر احادیث کتب فریقین به چشم می‌خورد، ۳ وصف اخوت و وصایت و خلافت است که از حسن اتفاق، دلالت دو وصف اخیر بر مسأله امامت، از دیگر اوصاف، روشنتر و قوی‌تر است.

و آیا جز این است که خلافت همان وجوب اطاعت و لزوم پیروی و تبعیت در افکار و اعمال است؟ و چه نصی صریح‌تر از این نص وجود دارد و اگر این تعبیر در حق هر کس جز امیر مؤمنان

علی(ع) گفته می‌شد، جز این نبود که ما او را امام و مقتدای خود قرار می‌دادیم. (میلانی، ۱۴۲۱، ص ۱۶)

البته اشکالات و شبهاتی در مورد فقه الحدیث روایت و دلالت آن از سوی برخی از پژوهشگران تفسیری و غیره، از عامه مطرح شده است که، بی‌اساس بوده و به تفصیل از آنها پاسخ داده شده است. (به منابع پیشین مراجعه شود)

۳. تحریف روایت

از تحریفات خیانت بار و آشکاری که در تاریخ ثبت شده است، تحریفی است که در تفسیر ابن جریر طبری انجام شده است. چرا که وی با اینکه حدیث دار را بسیار کامل گزارش کرده است، چنانچه گذشت، لیکن همین که به بحث خلافت و وصایت و ولایت رسیده به «کذا و کذا» (چنین و چنان) تعبیر کرده است و عبارت «خلیفتی و وصیی و ولیی» یا عبارت «وصیی و خلیفتی» را، که در تفاسیر و مجامع معتبر حدیثی آمده است، در تفسیر خود حذف کرده است. و نکته جالب اینکه خود طبری در تاریخ معروف خود چنین گزارش داده است: عَلٰی اَنْ یَّکُوْنَ اَخٰی وَ وَصِیِّ وَ خَلِیْفَتِی فِیْکُمْ... اِنَّ هٰذَا اَخٰی وَ وَصِیِّ وَ خَلِیْفَتِی فِیْکُمْ (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳) و ابن کثیر نیز با اینکه اعتمادش در جریانهای تاریخی و وقایع گذشته بر تاریخ طبری است، لیکن در خصوص این مورد، تفسیر طبری را مصدر و منبع خود قرار داده و حدیث را با همان عبارت کنایی «کذا و کذا» گزارش می‌نماید. البته حسن ظن به این دو مفسر بزرگ، اقتضاء می‌کند که گفته شود، این تحریف از سوی ناسخان یا ناشران صورت گرفته است، نه از سوی ایشان؛ ولی به هر حال این تحریف، لکه سیاهی است در تاریخ اهل سنت و سندی است گویا بر حقانیت تشیع. از باب پیروی خلف از سلف، استاد هیکل نیز در کتاب خود، با اینکه حدیث و ذیل آن را گرچه محرف و با عبارت: اَنَا یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ عَوْنُکَ اَنَا حَرَبٌ عَلٰی مَنْ حَارَبَتْ بِدُوْنِ تَقْرِیْرِیْ بِاَمْرِ اَکْرَمِ (ص) گزارش کرده است، (هیکل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰) لیکن در چاپهای بعدی همه ذیل روایت حذف شده است. (امینی، همان، ج ۳، ص ۴۰۶ و ۴۰۷، و مرتضی عاملی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۱۱)

۴. تعصب مذهبی

برخی از تفسیر پژوهان، رویکردی متعصبانه را دنبال کرده و گرچه اصل حدیث و داستان را گزارش کرده‌اند، لیکن هیچ اشاره‌ای به ذیل آن که بازتاب گفتگوی رسول خدا(ص) و امیر

پژوهش‌های تفسیری

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

مؤمنان علی(ع) است، نکرده‌اند و به نظر می‌رسد این رویکرد هیچ دلیلی جز تعصبات مذهبی، ملاحظات سیاسی و تقیه و یا کتمان حقیقت ندارد. (زمخشری، همان، ج ۳، ص ۳۴۰؛ فخر رازی، همان، ج ۲۴، ص ۵۳۶؛ میبدی، همان، ج ۷، ص ۱۶۳؛ ابن عطیه، همان، ج ۴، ص ۲۴۵؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۸۷ و آلوسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۳۲)^۱

۵. تلخیص نابجا

از جمله تغییرات و تصرفات نابجایی که در ذیل حدیث دار در کتب تفسیری اعمال شده است، که خود نوعی تحریف به شمار می‌آید، تغییری است که سیوطی انجام داده است. وی این حدیث را از ابن اسحاق و ابن جریر طبری و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابو نعیم و بیهقی گزارش کرده است، لیکن ذیل حدیث را با اینکه از سوی راویانی که نام برده شد، مختلف گزارش شده است، با سلیقه خود که جای تعجب و تأسف دارد چنین آورده است.

ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ فَقَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ أَحَدًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُوَارِثُنِي عَلَى أَمْرِي هَذَا فَقُلْتُ - وَأَنَا أَحَدُهُمْ سَنًا - إِنَّهُ أَنَا. فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ (سیوطی، همان، ج ۵، ص ۹۷)

و در روایت دیگر از ابن مردویه از براء بن عازب ذیل روایت را چنین گزارش کرده است: جِئْتُكُمْ بِالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَاسْلِمُوا تَسْلَمُوا وَاطِيعُوا تَهْتَدُوا. (همان)

با توجه به مجموع روایات ماجرای دار و دقت در گزارش‌ها روشن می‌شود که آن گزارش‌هایی که اجابت علی(ع) و تقریر رسول خدا(ص) را در بر نداشته، گزارش‌هایی ناقص بوده که مفسران، عمداً یا سهواً بخشی از آن را حذف کرده‌اند و تصور اینکه گزارش‌های مشتمل بر این اجابت و تقریر، زیادتی در آنها رخ داده باشد، تصویری نادرست است؛ چون اولاً: هیچ تخطئه‌ای از سوی کسی نسبت به این دسته از گزارش‌های کامل، به چشم نمی‌خورد؛ بلکه بسیاری از مفسرانی که حدیث دار را ذکر کرده‌اند، ذیل آن را نیز به طور کامل با اندک اختلافی گزارش داده‌اند؛ ثانیاً: وجود انگیزه‌های بسیار، نسبت به حذف ذیل روایت، به روشنی نشان می‌دهد که آنچه در ذیل این دسته آمده است از سوی برخی مفسران حذف شده است.

۱. ۴ مفسر نخست در قرن ششم و نظام الدین در قرن هفتم و آلوسی در قرن سیزدهم می‌زیسته‌اند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

قرآن کریم اولین و مهمترین منبع دینی و قطعی‌ترین سند خدشه‌ناپذیر دین مبین اسلام است. از این رو، روا نیست بدون تدبیر شایسته و دقت بایسته در آیات الهی آن، به ویژه پیرامون مسائل اساسی و مباحث مرتبط به اصول دین، که بسیار حیاتی بوده و در سعادت و شقاوت انسان، سرنوشت ساز است، از بیانات آن گذشت. عقل سالم و وجدان منصف نیز، هرگونه سطحی‌نگری و خیال‌پنداری را، در مورد آیات قرآن کریم، به ویژه در مسایل بنیادین، به یقین، محکوم کرده و مردود می‌داند. پس برای فهم درست آیات و درک صحیح معنا و مفهوم آن و شناخت عمیق غرض و مقصود آن، لازم و ضروری است با دقت فراوان و تحلیل ژرف متکی بر واقعیات و حقایق روشن به دست آمده‌ای که، بر ادله قطعی عقلی و نقلی مبتنی و استوار است، آیات تفسیر گشته، تا مراد واقعی خداوند متعال دانسته شود. بدیهی است هرگونه حکم سطحی ناسازگار با واقعیات و یا برخاسته از روی نظر شخصی و هوس فردی، مصداق تفسیر به رای بوده که به ضرورت دین مردود است.

با در نظر گرفتن مطالب این نوشته و دقت و تحلیل درست در آیه «انذار» و روایات صحیح پیرامون شان نزول آن، به قطع می‌توان گفت که این کریمه، اولین سند قوی و شاهد قطعی امامت، اخوت، وراثت، وصایت، وزارت و خلافت بلا فصل امیر مومنان علی علیه السلام است. با تدبیر در مفاهیم واژگان این کریمه به ویژه مفهوم «عشیره» و مصداق «عشیره اقریین» و شناخت تاریخ فرویش آن و نقد و بررسی روایات درست شان نزول و جریان پس از نزول آن که در انواع کتب و پژوهشهای تاریخی، حدیثی، ادبی، کلامی به ویژه تفسیری مفسران فریقین علی الخصوص عامه گزارش شده است، به روشنی به دست می‌آید که مساله وصایت و خلافت و امامت از منظر خداوند متعال و دین مبین اسلام، به قدری با اهمیت است که رسول خدا، همراه با نزول اولین آیات و دستور یافتن به انذار عمومی و ابلاغ همگانی در رابطه با دین اسلام، موظف به اعلام مساله وصایت و خلافت از همان بدو اسلام بوده است؛ این، نشانگر این است که امامت، در امتداد نبوت بلکه قرین و از نظر اهمیت هم درجه آن است و پس از اعلام آن تنها فردی که پس از درخواست مکرر رسول خدا (ص) در جمع خویشان خود، در آن شرایط حساس و خطرناک، وصایت و وزارت و خلافت رسول خدا ص را پذیرفت کسی نبود جز امیر مومنان علی(ع). و با وجود نص آیه «انذار» و روایات متواتر و مورد اتفاق فریقین، که حاکی از وصایت

پیشانی
نفس
تفسیر

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

مطلقه و خلافت بلا فصل امیر مومنان است، متأسفانه برخی از دانشمندان مسلمان و قرآن پژوهان عامه با خیانت، تحریف، تفسیر به رای، تحلیل نادرست، گزارش ناقص و حق پوشی، سبب به وجود آمدن برخی شبهات، پیرامون دلالت این کریمه و روایات پیرامون آن گشته و به گمراهی و اضلال افتاده اند. از این، در این نوشتار به اختصار یا تفصیل در حد حوصله این مقال، به این شبهات اشاره کرده و به آنها پاسخ دادیم تا پس از مطالعه و دقت در مطالب و مراجعه به منابع آن، جای هیچ گونه وهم و تردیدی برای پژوهشگر منصف و طالب حق باقی نمی ماند ان شاء الله تعالی. به نظر می رسد خود کتب عامه و پژوهش های علمی به ویژه تفسیری آنان، به تنهایی برای اثبات این مساله کافی است.

چه زیباست ختم این نوشته به مضمون حدیثی زیبا از امیر مؤمنان علی(ع) پیرامون موضوع مورد بحث.

ابن ناجذ گزارش می دهد: مردی به امیر مومنان علی علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چطور شد که بجای عمومیت از پسر عمومیت ارث بردی؟ حضرت فرمودند: رسول خدا (ص) بنی عبدالمطلب را در خانه یکی از ما یا بزرگتر ما گرد آوردند و غذای کمی فراهم کردند که به همه رسید و همه سیر و سیراب شدند درحالیکه عادتاً کافی نبود. سپس - پس از انذار و دعوت - فرمودند: کدامیک از شما با من بیعت می کند تا برادر و وارث و وصی من باشد و من با اینکه کوچکترین فرد بودم به پاخاسته و گفتم: من. حضرت فرمودند: بنشین. و این اتفاق تا سه بار تکرار شد و در نهایت « به علامت رضایت و قبول » با دست خود به دست من زدند و این طور شد که من از وی ارث بردم نه از عموم^۱.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

۱. عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِذٍ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَ وَرِثْتَ [ابْنَ عَمِّكَ] دُونَ أَعْمَامِكَ! قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَصَنَعَ لَهُمْ مُدًّا مِنَ الطَّعَامِ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَبَقِيَ الطَّعَامُ كَمَا هُوَ كَأَنَّهُ لَمْ يَمَسَّ ثُمَّ دَعَا بَعْمَرَ فَشَرِبُوا حَتَّى رَوُّوا وَبَقِيَ الشَّرَابُ كَأَنَّهُ لَمْ يَمَسَّ أَوْ لَمْ يَشْرَبْ، فَقَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً وَ قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ أَيْكُمْ يَتَابِعُنِي عَلَى أَنْ يَكُونَ أَحَى وَ ضَاجِبِي وَ وَارِثِي فَلَمْ يَقُمْ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ كُنْتُ أَضْغَرُ الْقَوْمِ فَقَالَ: اجْلِسْ حَتَّى كَانَ فِي الثَّالِثَةِ ضَرْبَ بَيْدِهِ عَلَى يَدِي ثُمَّ قَالَ [عَلِيٍّ] قَبِذْكَ وَرِثْتُ ابْنَ عَمِّی دُونَ عَمِّی (حسانى، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۴۳ و با کمی تفاوت: صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۵ ش، ج ۱ ص ۱۷۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش، ج ۲ ص ۲۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۳ ص ۲۱۳؛ ابن طاووس، ۱۴۲۰، ص ۱۳۹؛ همو، بی تا، ص ۱۰۴؛ بحرانی، همان، ج ۵ ص ۷۹۱؛ مجلسی، همان، ج ۱۸ ص ۱۷۸).

منابع^۱

- قرآن کریم.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد: تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان سعودی، ۱۴۱۹.
- ابن عاشور، محمد طاهر: التحریر و التنویر، چاپ اول نشر مؤسسة التاریخ العربی، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸.
- ابو حیان، محمد بن یوسف: چاپ اول، نشر دار الفکر، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰.
- احمدی میانجی، علی: مقاله حدیث الانذار يوم الدار، چاپ مجله رساله الثقلین، شماره ۲۲، مرداد ۱۳۷۶ ش.
- آلوسی، سید محمود: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
- امینی نجفی، شیخ عبد الحسین احمد: الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، چاپ سوم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ایران، قم ۱۴۲۵.
- بحرانی، سید هاشم: البرهان فی تفسیر القرآن، نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل: صحیح البخاری، موقع وزارة الاوقاف المصریة، نشر نامعلوم، بی تا.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد: لباب التأویل فی معانی التنزیل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
- بغوی، حسین بن مسعود: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر: انوار التنزیل و اسرار التأویل، نشر دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۴۱۸، چاپ اول.
- ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد: جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸.

۱. در این مقاله، از بیش از صد منبع تفسیری و غیر تفسیری استفاده شده است که نشانی اختصاری آنها در متن مقاله ذکر شده است، لیکن برای پرهیز از اطاله در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود.

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم: الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲.
- جرجانی، ابو المحاسن حسین بن حسن: جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- حسکانی، عبید الله بن احمد: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۴.
- حسینی، سید جواد: مقاله حدیث ولایت (۲)، یوم الدار، چاپ مجله مبلغان، ش ۱۲۲، آبان و آذر ۱۳۸۸ ش.
- دشتی، مهدی: مقاله پایان سالهای ابری (بازخوانی مجدد یوم الدار)، مجله سفینه، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲۳.
- زحیلی، وهبه: التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، چاپ دوم، نشر دار الفکر، سوریه، دمشق، ۱۴۱۱.
- زمخشری، محمود بن عمر: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
- سید قطب، فی ظلال القرآن: نشر دار الشروق، لبنان، بیروت، ۱۴۲۵، چاپ ۳۵.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر: الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، چاپ اول، نشر کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۴.
- شاهین لاشین، موسی: «وانذر عشیرتک الاقربین»، مجله منبر الاسلام، سال ۴۵، محرم، ۱۴۰۷، شماره یکم.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی: تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر دار، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه: علل الشرایع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
- طباطبائی، محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- طبرسی، فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر: تاریخ الطبری، موقع یعسوب، بی تا.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر: جامع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲.

- طلوسی، محمد بن حسن: التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق احمد قصیر عاملی، بی تا.
- طالعی، عبد الحسین: مقاله حدیث یوم الدار، منابع و صحت حدیث، چاپ مجله سفینه، ش ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶ ش.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه: تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵.
- فخر رازی، محمد بن عمر: التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، نشر دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰.
- فرات کوفی، ابو القاسم فرات بن ابراهیم: تفسیر فرات کوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰.
- فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب: القاموس المحیط، به اشراف محمد نعیم العرقسوسی، چاپ هشتم، نشر مؤسسة الرسالة للطباعة، والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۲۶.
- فغفور مغربی، حمید: مقالة بازشناسی دعوت پیامبر (ص)، مجله پژوهشهای اجتماعی اسلامی، مرداد و شهریور ۱۳۸۶، شماره ۶۵.
- فیض کاشانی، ملا محسن: تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵.
- قاسمی، جمال الدین: محاسن التأویل، چاپ اول، نشر دار الکتب العلمیه، لبنان، بیروت، ۱۴۱۸.
- قرطبی، محمد بن احمد: الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، نشر ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا: کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم: تفسیر قمی، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.
- کاشانی، ملا فتح الله: منهج الصادقین فی الزام المخالفین، نشر کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- مراغی، احمد بن مصطفی: تفسیر المراغی، چاپ اول، نشر دار الفکر، لبنان، بیروت، بی تا.
- مرتضی العاملی، سید جعفر: الصحيح من سيرة الامام علی (ع) (المرتضى من سيرة المرتضى)، المركز الاسلامی للدراسات، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۳۱.
- مرتضی العاملی، سید جعفر: الصحيح من سيرة النبی الأعظم (ص)، چاپ دوم، نشر دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۳۸۶/۱۴۲۸ ش.
- مکارم شیرازی و همکاران: تفسیر نمونه، چاپ دهم، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.

تفسیر تطبیقی آیه «انذار» از نگاه فریقین

- ملا حویش آل غازی، عبد القادر: بیان المعانی، نشر مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲.
- میلانی، علی: حدیث الدار، نشر مرکز الابحاث العقائدية، قم، ۱۴۲۱.
- میلانی، علی: تشیید المراجعات و تفنید المكابرات، چاپ چهارم، نشر الحقائق، قم، ۱۴۲۷.

